

شرایط عامل اخلاقی از منظر امامیه و آئین کاتولیک

ghalebahman@iki.ac.ir

Mojtaba.nori.110@gmail.com

سیداکبر حسینی قلمه بهمن/ دانشیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مجتبی نوری کوهبنانی/ کارشناس ارشد ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۳

دریافت: ۹۸/۱۱/۲۵

چکیده

یکی از بحث‌های مهم که در پژوهش‌های اخلاقی به آن پرداخته شده، مسئله مسئولیت اخلاقی است که جنبه‌های مختلف آن، اعم از شرایط و گستره، مورد واکاوی و بررسی قرار گرفته است. بین مسئولیت اخلاقی و عامل اخلاقی تفاوت وجود دارد؛ گرچه ممکن است در برخی از شرایط مشترک باشند، لکن دو مسئله متفاوت هستند. از این رو پرسشی که باید مورد تحقیق قرار گیرد این است که شرایط عامل اخلاقی چیست؟ تعریف مناسب برای آن کدام است؟ تا از خلط بین مسئولیت اخلاقی و عامل اخلاقی جلوگیری شود. در اثر پیش‌رو به شیوه توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه‌ای، سعی شده است تا شرایط عامل اخلاقی از منظر امامیه و آئین کاتولیک، مورد بررسی قرار گیرد. در این نوشتار نشان داده می‌شود که شرایط عامل اخلاقی از منظر امامیه و آئین کاتولیک، با اندک تفاوتی، شباهت فراوانی با یکدیگر دارند. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، محور بحث در شرایط عامل اخلاقی، از منظر امامیه و آئین کاتولیک بحث تمییز است.

کلیدواژه‌ها: شرایط عامل اخلاقی، امامیه، آئین کاتولیک، تمییز.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در این بین تنها اثری که به صورت تطبیقی بین امامیه و آئین کاتولیک به عامل اخلاقی پرداخته، رساله *ادله اخلاقی زیستن از دیدگاه امامیه و آئین کاتولیک* (آزادیان، ۱۳۹۵) است. در این تحقیق به‌طور کلی مؤلفه‌های عامل اخلاقی از منظر امامیه (۱. عقل؛ ۲. آگاهی یا امکان تحصیل آن؛ ۳. قدرت؛ ۴. آزادی و اختیار؛ ۵. نیت و قصد) و آئین کاتولیک (۱. عقل؛ ۲. دانش؛ ۳. اختیار و آزادی) را در چند صفحه بیان کرده است؛ در ادامه به بحث‌های دیگری پرداخته‌اند که می‌شود گفت همان شرایط مسئولیت اخلاقی در فلسفه اخلاق است. اما آنچه در این تحقیق به دنبال آن هستیم؛ تبیین شرایط و گستره عامل اخلاقی طبق نظر امامیه و آئین کاتولیک با توجه به منابع هر کدام به صورت مبسوط است.

در باب ضرورت هم باید گفت: بیان وجود اشتراکات و افتراقات در زمینه شرایط عامل اخلاقی بین امامیه و آئین کاتولیک، و بررسی تطبیقی آن شرایط، و عدم خلط آن با مسئولیت اخلاقی است. در موارد مذکور هیچ کس به صورت مستقل به این موضوع نپرداخته و یا اینکه عامل اخلاقی را همان مسئول اخلاقی قلمداد کرده‌اند. در اثر پیش‌رو بر آن هستیم که به صورت مستقل به این بحث پرداخته و شرایط عامل اخلاقی را مطرح کنیم. سؤال اصلی این است که شرایط عامل اخلاقی از منظر امامیه و آئین کاتولیک چیست؟ و سؤال فرعی این است که اشتراکات و افتراقات از دیدگاه امامیه و آئین کاتولیک کدام است؟ برای اینکه مباحث به صورت منسجم بررسی شود، لاجرم موضوع به سه بخش تقسیم می‌شود؛ ۱. شرایط عامل اخلاقی از منظر امامیه؛ ۲. شرایط عامل اخلاقی از منظر آئین کاتولیک؛ ۳. تطبیق و مقایسه بین این دو دیدگاه و در پایان نتیجه‌گیری.

۱. مفاهیم

۱-۱. امامیه

امروزه امامیه یا اثنی‌عشریه، کسانی هستند که قائل به امامت و جانشینی دوازده نفر بعد از رسول خدا ﷺ هستند (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۸۹) که در همه چیز، مانند پیامبر اکرم ﷺ هستند، الا اینکه آنان پیامبر نیستند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۲۶۹).

درباره اخلاق، موضوعات گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است. یکی از طرفدارترین مباحث، فلسفه اخلاق است که مورد توجه علمای ادیان واقع شده و در ذیل آن به مباحث فراوانی پرداخته‌اند و به اشکالات فراوانی که به دین وارد شده، جواب‌های قانع‌کننده‌ای داده‌اند و راه‌های الهیاتی جدیدی را فراروی علمای ادیان قرار داده‌اند. از جمله مباحث فلسفه اخلاق، موضوع عامل اخلاقی است. در تعریف عامل اخلاقی آمده است: عامل اخلاقی موجودی است که عالم به فعل در حال انجام باشد و قدرت تشخیص بین خوب و بد را نسبت به فعل در حال انجام داشته باشد. در راستای بحث عامل اخلاقی می‌توان به چند اثر اشاره کرد که به بحث مسئولیت اخلاقی پرداخته‌اند؛ اما می‌شود از آنها در زمینه بحث عامل اخلاقی سود جست:

درباره پیشینه بحث در منابع امامیه می‌توان به منابع ذیل اشاره کرد: ۱. کتاب *فلسفه اخلاق* (مصباح، ۱۳۹۳). در فصل هفتم کتاب به بحث مسئولیت اخلاقی پرداخته و شرایط آن را بیان کرده است: ۱. قدرت و توانایی؛ ۲. علم و آگاهی؛ ۳. اختیار و اراده آزاد و در ادامه به انواع مسئولیت پرداخته شده است: ۱. در برابر خدا؛ ۲. در برابر خود؛ ۳. در برابر دیگران؛ ۴. در برابر سایر موجودات.

۲. رساله *عامل اخلاقی و گستره آن در اخلاق اسلامی و اخلاق سکولار* (قربانین، ۱۳۹۷). به بحث عاملیت اخلاقی در اخلاق اسلامی و اخلاق سکولار پرداخته، ویژگی‌ها و معیارهای آن را بیان کرده، و به لحاظ گستره در اخلاق سکولار، به عاملیت اخلاقی حیوانات و مصنوعات و مؤسسات پرداخته و در اخلاق اسلامی، عامل اخلاقی بودن، خداوند و فرشتگان و حیوانات مورد واکاوی قرار گرفته است و در ادامه به تطبیق اخلاق سکولار و اخلاق اسلامی در این بعد پرداخته است.

در منابع آئین کاتولیک می‌توان به منابع ذیل اشاره کرد:

۱. کتاب *تعالیم کلیسای کاتولیک* (مفتاح و دیگران، ۱۳۹۳). در فصل سوم، جزء سوم صراحتاً موضوع عامل اخلاقی را بیان و در قسمت‌هایی از کتاب به ویژگی‌ها و شرایط آن اشاره می‌کند: الف. آزادی اساس فضیلت یا معصیت است.

ب. نیت که عنصری ضروری برای سنجش اخلاقی است.

ج. اخلاقی بودن اعمال انسان، وابسته به موضوع انتخاب شده و

هدف قصد شده است.

۱-۲. آئین کاتولیک

امروزه واژه کاتولیک به مسیحیانی گفته می‌شود که ارتدوکس و پروتستان نیستند (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۰) و پاپ را رهبر خود می‌دانند (وان وورست، ۱۳۹۳، ص ۴۳۹).

۱-۳. عامل اخلاقی

موجودی است که عالم به فعل در حال انجام باشد، و قدرت تشخیص بین خوب و بد را نسبت به فعل در حال انجام داشته باشد. حال نوبت این است که شرایط عامل اخلاقی از منظر امامیه و آئین کاتولیک مورد واکاوی قرار گیرد و در پایان نتیجه‌گیری ارائه گردد.

۲. شرایط عامل اخلاقی از منظر امامیه

از آنجا که مسئولیت اخلاقی دارای شرایطی است که در کتب مختلف مورد مذاقه قرار گرفته است. در این اثر تفکیک عاملیت اخلاقی از مسئولیت اخلاقی، شرایط عامل اخلاقی را بررسی می‌کنیم.

۲-۱. آگاهی و علم

آگاهی و علم در لغت نقیض جهل است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۵۳) و مراد، علم نظری است، که با دانستن کامل می‌شود. مثل علم به موجودات (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۴۹۶). پس مراد از آگاهی و علم در اینجا آن است که شخص نسبت به اطراف خودش علم و آگاهی داشته باشد و جاهل نباشد. انسان زمانی مسئولیت اخلاقی دارد که نسبت به رفتار و پیامدهای رفتار خودش علم و آگاهی داشته باشد (خواص و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱). اما آنچه در اینجا باید روشن شود آن است که انسان از چه زمانی صاحب علم و آگاهی می‌شود؟ اگر انسان با توجه به غایت فعل، افعال خودش را انجام دهد، در این صورت این فعل او، کمالی را برایش به ارمغان خواهد آورد، و این از مراتب بالای علم و آگاهی برای انسان است. اما اگر این‌گونه باشد که انسان‌ها تا نسبت به غایت فعل خود علم و آگاهی نداشته باشند، عاملیت اخلاقی محسوب نشوند، در این صورت کنیری از آنان را نباید عامل اخلاقی به حساب آورد. از این رو باید بگوییم انسان‌ها به صرف علم و آگاهی نسبت به فعل خودشان، نه نسبت به غایت فعل خودشان، عامل اخلاقی محسوب می‌شوند. البته باید توجه داشت که این حداقل

مرتبه علم و آگاهی است و خداوند متعال از طریق وحی توجه انسان را به آن غایت، هدایت کرده و راه سعادت انسان را بیان کرده است. طبق این حدیث از صادقین علیهم‌السلام: «زمانی که کودک به سه سال رسید به او بگویند هفت مرتبه بگویند لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و سپس رهایش کنید...» (صدوق، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸۱). آگاهی در انسان مراتب دارد؛ چراکه در این روایت تعلیم شخص از سه سالگی آغاز شده و به صورت پلکانی مراتب را پیاپی بیان می‌کند. نکته‌ای که در این روایت باید مورد توجه قرار گیرد، این است که زمانی که از سه سالگی آموزش آغاز می‌شود؛ یعنی اینکه از این سن انسان پذیرای مطالب است؛ زمانی که انسان پذیرای مطالب شد، لاجرم باید فهمی هم وجود داشته باشد تا این تعلیم بیهوده نباشد؛ در نتیجه انسان در این سن دارای علم و آگاهی است. البته باید توجه داشت که این پایین‌ترین مرتبه، در علم و آگاهی انسان است و به صورت پلکانی رشد خواهد کرد و در طول این رشد، تکالیفی به عهده انسان بار خواهد شد. در نتیجه با اینکه یادگیری انسان از بدو تولد آغاز می‌شود، اما سنی که برای او تعلیم در نظر گرفته شده، سه سالگی است؛ نه از بدو تولد. در این راستا کودک هم، دارای علم و آگاهی خواهد بود. لازم به ذکر است که علم و آگاهی برای شرایط عامل اخلاقی لازم است؛ اما کافی نیست.

۲-۲. قدرت

قدرت یعنی نیروی کاری که انسان توانایی (مصطفی و دیگران، ۱۹۸۹، ج ۲، ص ۷۱۸) بر انجام فعل یا عدم آن را داشته باشد (معلوف، ۱۳۶۲، ص ۶۱۲). لازم به ذکر است که اگر صرف قدرت فیزیکی ملاک برای عاملیت اخلاقی باشد، بعضی از افرادی که دارای مشکلات حرکتی هستند از این شرط برخوردار نخواهند بود. لذا برای روشن شدن بحث، قدرت را در دو بخش مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۲-۱. قدرت بر فعل

از بدو تولد نیروی جسمی انسان در حال رشد کردن است و همزمان شروع به تکامل می‌کند تا اینکه به مرحله‌ای از قدرت می‌رسد، که می‌شود او را مکلف اخلاقی دانست. در اینجا این سؤال مطرح است که انسان از چه زمانی قدرت بر انجام افعال اخلاقی دارد؟ «... و إِذَا كَانَ أَيْنَ سَمِعَ سَمِينًا فَأَوْصَى مِنْ مَالِهِ بِالْيُسْبِيرِ فِي حَقِّ جَارَتِهِ وَصِيَّتُهُ»

(صدوق، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۹۶). طبق این حدیث، شخص در هفت سالگی قدرت تصرف در مال خویش را دارد، و حال آنکه هنوز به سن تکلیف شرعی نرسیده است. این وصیت کردن او می‌تواند در راه‌های مختلفی باشد، که ثمره‌ای برای او به ارمغان داشته باشد. پس در هفت سالگی قدرت بر انجام افعال اخلاقی وجود دارد.

۲-۲-۲. قدرت بر تشخیص بین خوب و بد

قدرت بر تشخیص بین خوب و بد، متوقف بر توانایی انجام فعل نیست؛ بلکه امکان دارد شخصی از توانایی حرکتی عاجز باشد، لکن توانایی توانایی تشخیص خوب و بد را داشته باشد؛ زیرا قدرت بر تشخیص بین خوب و بد متوقف بر سن تمیز است، که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۲-۳. اختیار

اختیار در لغت به معنای اخذ به آن چیزی است که خیر در آن لحاظ شده باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۰۲) و در اصطلاح به معنای حالتی در فاعل است که به واسطه آن حالت، بعضی از افعال خود را بر بعضی دیگر ترجیح می‌دهد (معین، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۰) و اعمال نیک را بر افعال زشت و ناپسند رجحان می‌دهد (عمید، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۵).

توجه به این نکته لازم است که انسان دارای دو نوع فعل است: یک دسته افعال طبیعی و اضطراری است که بدون علم و آگاهی از طبیعت انسان صادر می‌شود؛ مانند رشد و نمو بدن. دسته دیگر، افعال ارادی و اختیاری هستند که از روی علم و آگاهی از انسان صادر می‌شود، که اعلی مرتبه آن، این است که نسبت به عملی که انجام می‌دهد، شناخت حاصل کند و آن را مصداق کمال نفس بیابد، سپس فعل را انجام دهد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۷). با توجه به اینکه یکی از شرایط عاملیت اخلاقی اختیار است. اگر شخصی را مجبور به فعلی کنند و اختیار از او در انجام یا ترک فعلی سلب شود، این شخص مسئولیت اخلاقی نخواهد داشت (خواص و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱)، لکن با این حال او هنوز عامل اخلاقی محسوب می‌شود؛ چراکه او صاحب اختیار است، ولی اکنون مانعی به وجود آمده که نمی‌گذارد آن اختیار ظاهر شود، وگرنه او ذاتاً دارای اختیار است. لذا می‌گوییم از او سلب اختیار شده و مانعی ایجاد شده؛ والا صحیح نبود

که گفته شود از او سلب اختیار شده است. علامه طباطبائی در تفسیر *المیزان* این مطلب را به این نحو بیان می‌کنند که زمانی که انسان از جانب زورگویی برای انجام کاری تهدید به قتل شود، درست است که مجبور است؛ لکن با اختیار خودش آن جانبی را که مجبور شده انتخاب می‌کند. اگر آن اجبار نبوده، فعلی که به آن مجبور شده را انتخاب نمی‌کرد. پس اختیار همچنان وجود دارد و اینکه افعال ارادی انسان را به دو قسم تقسیم می‌کنند، تقسیمی حقیقی نیست (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۰۷). بنابراین عامل اخلاقی در هر صورت اختیار دارد، اما برای او در بروز آن اختیار، مانعی ایجاد شده است؛ در نتیجه او را در قبال فعلی که انجام می‌دهد، مسئول اخلاقی نمی‌دانند، ولی به او کماکان عامل اخلاقی اطلاق می‌شود. حال باید بررسی شود که انسان از چه زمانی صاحب این اختیار است؟

با عنایت به مطالب ذکر شده در بخش‌های گذشته، و از آنجاکه انسان از بدو تولد دارای اختیار است، باید گفت آن اختیاری که دامنه آن، به ثواب و عقاب دنیوی و اخروی ختم می‌شود، نازل‌ترین آن از سن هفت سالگی آغاز می‌شود.

۲-۴. آزادی

آزادی به معنای قدرت انتخاب (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷۷) نیز به معنای حق انجام دادن افکار و خواسته‌ها، البته براساس اراده خود انسان است (عمید، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۸). آزادی دارای انواعی است (رک: جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۵)، اما آن آزادی‌ای که ملاک و معیار برای این است که شخص عامل اخلاقی باشد، آزادی مربوط به روح است (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۶۸) که در این صورت در هر شرایطی انسان این آزادی را دارد و قابل نفی از او نیست. حال که انسان ذاتاً آزادی دارد، این آزادی چه زمانی با انتخاب آگاهانه همراه هست؟ در موارد گذشته روشن شد که انسان از سه سالگی توانایی فراگیری دارد، و از پنج سالگی شناخت بین دو چیز در او شکل می‌گیرد (تشخیص دست راست از چپ و...) و در نه سالگی در صورت عدم انجام فعلی که به او آموزش داده‌اند، تنبیه بدنی می‌شود. باتوجه به اینکه هیچ فقهی این سن را سن بلوغ شرعی و در نتیجه تکلیف شرعی نمی‌داند، لذا تنبیه به سبب ترک نماز و وضو، نشانه آن است که این تکالیف، شرعی نبوده، بلکه تکالیف اخلاقی است. نتیجه اینکه انسان از نه سالگی، آزادی همراه با توانایی گزینش دارد. لذا از این

منظر در این سن عامل اخلاقی محسوب می‌شود. لازم به ذکر است که نه سال، سن حداقل نیست، بلکه حداقل همان است که در بحث تمییز ذکر می‌شود. لازم به ذکر است از آنجاکه این روایت به لحاظ سندی ضعیف است، لکن با روایات صحیح‌السند دیگری که در ابواب دیگر وجود دارد، تأیید می‌شود و همین جابر سند است.

۲-۵. تمییز

تمییز در لغت به معنای باز شناختن، باز دانستن و فرق گذاشتن است (معین، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۱۴۴) و در اصطلاح به قوه‌ای گفته می‌شود که به وسیله آن انسان می‌تواند بین خوب و بد را تشخیص دهد و یکی را انتخاب کند. حال ممکن است خوب و بد اقصادی باشد؛ مانند زمانی که در ثلث یا مقدار کمی از مالش می‌خواهد وصیت کند (صدوق، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۹۷)؛ یا خوب و بد حقوقی باشد، که آن جنبه اجرایی این وصیت کودک در سن هفت سالگی باشد. یا خوب و بد اخلاقی باشد، که بیان شد؛ امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «مُبَاشَرَةُ الْمَرْأَةِ ابْتِهَارًا إِذَا بَلَغَتْ سِتَّ سِنِينَ شُعْبَةٌ مِنَ الزَّوْنِ» (صدوق، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۳۶) که به روشنی بیان‌کننده این است که کودک در این سن خوب و بد اخلاقی را متوجه می‌شود و اگر این‌گونه نبود، دلیلی بر نهمی وجود نداشت.

البته هرچند قوه تمییز یکی از افعال قوه عقل است؛ اما در اینجا به بحث عقل پرداخته نشده است.

با عنایت به این بیان، آیا کسی که می‌خواهد عامل اخلاقی باشد، باید دارای این قوه باشد یا خیر؟

در این بین در منابع امامیه روایاتی در چند دسته وجود دارد «... مَتَى يُصَلِّي فَقَالَ إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ قَلْتُ مَتَى يَعْقِلُ الصَّلَاةَ وَتَجِبُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَيْسَتْ سِنِينَ» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۰۸)؛ کودک از چند سالگی نماز بخواند؟ حضرت فرمودند: از زمانی که فهمید نماز چیست. راوی پرسید: از چند سالگی می‌فهمد و نماز بر او واجب می‌شود؟ حضرت فرمودند: از شش سالگی. طبق این حدیث، با اینکه کودک هنوز به سن بلوغ نرسیده، لکن نماز بر او واجب انگاشته می‌شود که در توضیح باید گفت: درست است که منظور این حدیث وجوب تکلیفی نیست، اما بالاخره شخص در این سن، ولو اینکه به لحاظ تربیتی بر او نماز واجب باشد، مکلف فرض شده و باید گفت او شخصی است که توانایی شناخت را دارد. درست است که این

فرآیندی برای زمینه‌سازی زمان تکلیف اوست؛ لکن همین موضوع نشانه آن است که وی عامل اخلاقی بوده و به همین سبب این حکم بیان شده است. پس لاجرم باید پذیرفت، در سنی که این روایت بیان می‌کند، شخص قوه تمییز را دارد و به همین لحاظ، احکامی اخلاقی بر او بار می‌شود.

سؤالی که در اینجا خوب است به آن پاسخ داده شود این است که آیا بین دختر و پسر در بحث تمییز، تمایزی وجود دارد؟ یا اینکه همانند بحث عامل اخلاقی بودن در یک سن مشترک هستند؟

۲-۵-۱. تفاوت دختر و پسر در تمییز

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: زمانی که دختر بچه به شش سال رسید پسر بچه‌ای او را نبوسد و زمانی که پسر بچه‌ای از هفت سال گذشت زنی را نبوسد (صدوق، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۳۷). در این روایت امام علیه السلام در حال نهمی از این کار هستند. علت را می‌توان این‌گونه بیان کرد که باید توجه داشت انسان‌ها، در رشد تکاملی جسم خودشان، به صورت مرحله‌ای پیش می‌روند و این‌گونه نیست که از هرکاری، لذتی را ببرند که یک بالغ بهره می‌برد؛ لکن او در این سنی که مورد توجه روایت است، متوجه برخی از امور می‌شود. لذا امام صادق علیه السلام از اینکه دختر بچه‌ای را، پسر بچه دیگری ببوسد و یا پسر بچه‌ای، زنی را ببوسد، نهمی کرده‌اند؛ زیرا همین مقدار هم اثرگذار خواهد بود و مقدمات انحراف او را مهیا می‌کند. از طرف دیگر، این خود نشانه‌ای است بر اینکه کودکان در این سن عامل اخلاقی هستند. اگر بیان شود که تمهیدی است برای ورود به دوره تکلیف اخلاقی، خود، دلیل بر این است که شخص در این زمان عامل اخلاقی است. نکته دیگر این روایت این است که بین دختر و پسر فرق گذاشته شده و دختر را شش و پسر را هفت سال بیان کرده، که خود نشانه تفاوت دختران و پسران در عاملیت اخلاقی است.

۲-۶. بلوغ

بلوغ در لغت به معنای جوان شدن کودک (عمید، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۳۳) و رسیدن به سن رشد (معین، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۷۶) است که توانایی تولیدمثل (مصطفی و دیگران، ۱۹۸۹، ج ۱، ص ۷۰) را داراست. در اصطلاح معمولاً به مقطعی از زندگی انسان اطلاق می‌شود که همراه با تغییرات فیزیکی در اندام انسان است و رشد سریع می‌کند.

اینکه تراشیده می‌شود، تا خون‌ریزی کند. اگر برای دفعه بعدی این کار را انجام داد، پایین‌تر از انگشتش قطع می‌شود. اگر در مرتبه بعدی این فعل از او صادر شد و به نه سال رسیده بود، دست او قطع می‌شود و حدود الهی ضایع نمی‌شود (صدوق، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۲). در این روایت به روشنی مرز بین رفع حکم و اجرای حکم، هفت سال بیان شده و این خود اشاره دارد به اینکه پسر بچه، از هفت سال، عقاب دنیوی یا اخروی بر او جاری می‌شود. در کتب فقهی امامیه، از این روایت و روایات باب، اینچنین استفاده کرده‌اند؛ به جهت تشتت فراوانی که از منظر کثیری از فقها در روایات این باب وجود دارد، و همچنین به خاطر اینکه کودک به سن بلوغ نرسیده است، از این روایات چشم‌پوشی شده، و بیان کرده‌اند که نمی‌شود به این روایات اعتماد کرد؛ زیرا در این موارد شک داریم، و زمانی که شک آمد، حکم به برائت می‌کنیم. لذا حکمی بیان نمی‌شود. نیز بیان شده که احتمالاً به خاطر تأدیب باشد و نه به واسطه حکم شرعی، و اینکه حاکم شرع باید تشخیص دهد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۷۶-۴۸۱).

بعد از اینکه بحث عاملیت اخلاقی و سن آن برای پسران مشخص شد لازم است به عاملیت اخلاقی دختران و بررسی سن عاملیت اخلاقی در آنها بپردازیم.

۲-۱-۲. عاملیت اخلاقی دختران

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: زمانی که دختر بچه به سن هفت سال رسید، در مال خودش می‌تواند تصرف کند و فرائض و حدود بر او واجب است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۱۸۳). باید توجه داشت هیچ‌یک از فقهای امامیه، سن بلوغ جنسی دختران را هفت سال، بیان نکرده‌اند. اما طبق این روایت امام علیه السلام می‌فرمایند: سن تصرف کردن در مال و وجوب فرائض و حدود برای دختران، هفت سال است. فرع بر اینکه حدود و فرائض واجب باشد، این است که شخص به سن بلوغ شرعی رسیده باشد. حال آنکه روایت بیان‌کننده سن بلوغ شرعی برای دختران و پسران نیست، بلکه روایت در حال تبیین این مطلب است که به لحاظ اخلاقی دختران از هفت سالگی به تکلیف اخلاقی می‌رسند. با توجه به توضیحی که بیان شد؛ سن تصرف در مال و واجب شدن فرائض و حدود برای دختران، هفت سال مشخص شده است؛ اگرچه در روایاتی که بیان‌کننده تمییز هستند، این سن، شش سالگی است - تعارضی هم

لازم به ذکر است همان‌طور که روشن شد، عاملیت اخلاقی قبل از بلوغ اتفاق می‌افتد و طرح این بحث ضروری به نظر نمی‌رسد، لکن از آنجاکه بین عامل فقهی بودن دختر و پسر تفاوت وجود دارد، در عاملیت اخلاقی دختر و پسر، نیز باید بررسی شود که آیا سن عاملیت اخلاقی پسر با دختر متفاوت است یا خیر؟ لذا ناگزیر از طرح بحث هستیم تا این نکته روشن شود.

طبق این دو آیه از قرآن کریم «یا ایها الذین آمنوا لیستأذنینکم الذین ملکتم ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مراتب من قبل صلاة الفجر و حین تضعون ثیابکم من الظهیرة و من بعد صلاة العشاء ثلاث عوراتکم لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بغضکم علی بغض کذلک بین الله لکم الآيات و الله علیم حکیم و إذا بلغ الأطفال منکم الحلم فلیستأذنبوا کما استأذن الذین من قبلهم کذلک بین الله لکم آياته و الله علیم حکیم» (نور: ۵۹-۵۸) می‌توان این نتیجه را گرفت، انسان قبل از اینکه به سن بلوغ جنسی برسد، تکلیف دارد، هرچند که تکلیف او محدود باشد. حال که تکلیف دارد، باید بپذیریم که انسان در این صورت، که هنوز به سن بلوغ جنسی نرسیده، قطعاً عامل اخلاقی خواهد بود. شاید بیان شود، این مورد دستور خاص است و شامل بحث نمی‌شود؛ که باید گفت از جهت همین دستور خاص مورد بحث است و کودکان باید در این سه موقعیت از والدین خود اذن بگیرند و روشن است که لازمه اذن گرفتن این است که حداقل در همین اذن گرفتن، متوجه باشد والا دستور خداوند متعال لغو خواهد بود. باید توجه داشت نوزادان تخصصاً از موضوع بحث خارج هستند. حال باید دید، همان‌طور که در بحث بلوغ جنسی، که بین دختران و پسران تفاوت وجود دارد، آیا در بحث عاملیت اخلاقی نیز این چنین است یا خیر؟

۲-۱-۱. تفاوت عاملیت اخلاقی در پسران و دختران

برای تبیین بحث ناگزیر از این هستیم که بحث را تفکیک کرده تا در صورت اختلاف، تفاوت عاملیت اخلاقی دختران و پسران روشن شود.

۲-۱-۱. عاملیت اخلاقی پسران

از امام باقر علیه السلام در مورد سرقت پسر بچه سؤال شد. حضرت در پاسخ فرمودند: اگر هفت سال و یا کمتر دارد از او رفع می‌شود، و اگر دوباره بعد از هفت سال، این کار را انجام داد، سر انگشت او قطع می‌شود یا

اینکه در زمان انجام فعلی، آگاه به فعل باشد، و نه به غایت آن فعل (یعنی بُعد الهی)، بگوییم مسئول فعل خودش است، صحیح است؟ یا اینکه صرف آگاهی شخص، نسبت به فعلی که در حال انجام آن است، بدون در نظر گرفتن غایت آن، موجب می‌شود که شخص عامل اخلاقی باشد؟ این موارد جهل، غفلت، اکراه، ترس، عادت، دل‌بستگی‌های شدید و دیگر عوامل روان‌شناختی یا اجتماعی، می‌توانند قابلیت اسناد و مسئولیت در قبال یک عمل را کاهش دهند، یا حتی رفع کنند (مفتاح و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۴۸۶). به عبارت دیگر، اینها می‌توانند در علم و آگاهی شخص تأثیرگذار باشند.

اگر ملاک مسئولیت‌پذیری، نیز عاملیت اخلاقی، آگاهی به غایت باشد، در این صورت کثیری از انسان‌ها که نسبت به غایت فعل خود غافل هستند، از دایره بحث خارج خواهند شد؛ زیرا بدون توجه به غایت ماورائی فعل خودشان، کار خود را انجام می‌دهند. اگر این‌گونه باشد که شخص فقط آگاه به فعل باشد، و نسبت به غایت فعل خود، آگاهی نداشته باشد، در این صورت می‌شود گفت: شخصی که نسبت به غایت فعل خود غافل است، مسئول افعال خودش باشد. در اینکه انسان از چه زمانی آگاه فرض می‌شود، در آثار علمای مسیحی می‌توان به نظرات متنوعی رسید. می‌توان از اعترافات آگوستین چنین استظهار کرد که انسان از بدو تولد، شروع به کسب آگاهی می‌کند. در نتیجه رابطه انسان و آگاهی، نسبی است و نسبت به هر فردی امکان دارد که متفاوت باشد. اما نکته مهم این است که انسان از بدو تولد، آگاهی‌اش آغاز می‌شود. اگر خطایی انجام دهد، ولو اینکه هنوز به سن تکلیف نرسیده باشد، معصیت کرده است (آگوستین، ۱۳۸۲، باب اول، ص ۷-۱۲). لازم به ذکر است؛ یکی از آئین‌های کلیسای کاتولیک، تعمید است (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۵۲۹) که با اختلاف‌نظرهایی که در مورد این آئین وجود دارد - از جمله اینکه شامل کودکان هم می‌شود یا خیر - (مک‌گراث، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۸۱۱) مورد پذیرش کلیسای کاتولیک (مفتاح و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳۶۷) است. لازمه تعمید، ایمان است. البته این ایمان، ایمانی کامل و بالغ نیست، بلکه آغازی است که کم‌کم رشد خواهد کرد (همان، ص ۳۶۸). حال که لازمه تعمید، ایمان است، پس یک کودک، باید ایمانی داشته باشد که تعمید داده شود. پس از منظر آئین کاتولیک، کودک قبل از اینکه تعمید داده شود، ایمانی، ولو ناقص دارد، و این نشان‌دهنده آن است که کودک از بدو تولدش آگاهی و علم او آغاز می‌شود. لازم به ذکر است

بین این دو هم وجود ندارد، که در ذیل بیان می‌شود - هیچ‌یک از فقهای امامیه، این سن را، سن بلوغ دختران مشخص نکرده‌اند. پس ناگزیر این مطلب بیانگر آن است که دختران در این سن می‌توانند در مال خودشان تصرف کنند. این هم به خاطر این است که قدرت فهم و تصمیم‌گیری آنان رشد کرده و به نحوی است که مستحق ثواب و عقاب دنیوی و یا اخروی شده‌اند. از این رو در هفت سالگی، دختران می‌توانند کارهایی انجام دهند، که لازمه آنها و یا خود این افعال، نشانه تکلیف اخلاقی داشتن دختران است. البته باید توجه داشت که در این زمینه، روایت دیگری نیز وجود دارد که بیان می‌کند دختران از شش سالگی قوه تمییز دارند. این روایت، در مقابل روایت قبل، بیان‌کننده حد متوسط است، نه بیان‌کننده حداقل سن تمییز در دختران. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: تماس بدنی زن با دخترش زمانی که به شش سال رسیده باشد بخشی از زناست (صدوق، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۳۶) طبق این روایت، دختر بچه شش ساله را، از آنجاکه متوجه می‌شود، از این کار نهی کرده‌اند، تا در سن بلوغ به انحراف کشیده نشود. پس عاملیت اخلاقی دختران در شش سالگی مشخص است.

۳. شرایط عامل اخلاقی از منظر آئین کاتولیک

با توجه به اینکه بیان شد، رابطه عامل اخلاقی و مسئول اخلاقی، عموم و خصوص مطلق است، لذا لازم است، تا شرایط عامل اخلاقی از منظر آئین کاتولیک نیز روشن شود، تا از خلط بین مسئول اخلاقی و عامل اخلاقی جلوگیری شود. در این بخش به شرایط عامل اخلاقی از منظر آئین کاتولیک پرداخته می‌شود و هر شرط، به صورت مستقل مورد بررسی قرار خواهد گرفت، تا حدود آن روشن شود.

۳-۱. آگاهی و علم

آگاهی و علم در لغت به معنای حقایق، اطلاعات، مهارت‌های ارتباطی و مهارت‌هایی است که شخص از طریق تجربه یا آموزش به دست می‌آورد (مشیری، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۸۷۶). زمانی که انسان آگاهی و علم دارد، مسلم است که مسئول افعال خودش است؛ وقتی انسان آگاهانه عمل می‌کند، پدر اعمال خویش است (مفتاح و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۴۸۸). اما سؤال اینجاست که انسان از چه زمانی این آگاهی و علم را دارد؟ آگاهی به چه چیزی، ملاک عاملیت اخلاقی است؟ آیا صرف

دستور نمی‌دهد؛ زیرا خداوند عادل است و کسی را به سبب آنچه نمی‌تواند رعایت کند، محکوم نمی‌کند؛ زیرا خدا قدوس است (باغبانی و رسول‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۱۷۶). در آئین کاتولیک اینکه انسان قدرت بر انجام فعل اخلاقی، داشته باشد مسلم است. «تنها به آنچه به تو دستور داده شده، بیندیش و خود را به امور پنهان مشغول مکن. به کاری که از توان تو بیرون است مپرداز؛ زیرا آنچه بر تو آشکار شده از درک انسان بالاتر است» (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۷، حکمت یسوع بن سیراخ ۳: ۲۲-۲۳). اما آنچه محل بحث است، این است که از چه زمانی انسان قادر بر انجام فعل اخلاقی است؟ از نظر آئین کاتولیک اگر کودک به سن تمییز برسد، بر عهده او تکالیفی است. یعنی در این زمان است که او به لحاظ اخلاقی ملکف فرض می‌شود. لازم به ذکر است؛ از آنجاکه این بحث با بحث تمییز رابطه دارد، اینکه در چه سنی، قوه تمییز حاصل می‌شود به آنجا موقوف می‌شود. «و هر که یکی از این صغار را که به من ایمان دارند، لغزش دهد، او را بهتر می‌بود که سنگ آسیایی برگردنش آویخته، در قعر دریا غرق می‌شد!» (متی، ۱۸: ۶) طبق این فراز از کتاب مقدس حضرت عیسی علیه السلام ایمان را به کودکان نسبت داده‌اند. پس کودکان هم ایمان دارند. «بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید؛ زیرا ملکوت خدا از امثال اینهاست» (مرقس، ۱۰: ۱۴). پس به‌طور کلی می‌شود این‌گونه گفت: قدرت بر تشخیص بین خوب و بد در زمانی برای کودک حاصل می‌شود که به سن تمییز رسیده باشد. در نتیجه باید گفت: کودکان زمانی که به سن تمییز برسند، عامل اخلاقی لحاظ خواهند شد و در آن زمان است که ملزم به رعایت قوانین کلیسا هستند (پطرس غوری، ۱۸۷۹، ص ۱۲۶).

۳-۲-۲. قدرت ذهنی (قدرت بر تشخیص بین خوب و بد)

انسان بعد از تولد، شروع به حرکت می‌کند. این اولین نشانه در این است که او به اندازه خودش صاحب قدرت است. این قدرت روز به روز رشد می‌کند، تا به مرحله تکامل خودش می‌رسد. منظور از قدرت ذهنی این است که شخص، ولو اینکه توانایی انجام فیزیکی فعلی را نداشته باشد، اما به لحاظ ذهنی این قدرت در او باشد که بین خوب و بد را تشخیص دهد. حال از چه زمانی کودک قدرت بر تشخیص بین خوب و بد را دارد؟

در پاسخ باید گفت: یکی از اعمالی که در مسیحیت رواج دارد،

به اعتقاد آئین کاتولیک اگر کودکی که تعمیم داده شده، قبل از اینکه به سن تمییز برسد از دنیا برود، استغاثه به او جایز است (پطرس غوری، ۱۸۷۹، ص ۳۳۳). این مطلب هم می‌تواند شاهد بر این باشد که صرف تعمیم باعث یک امتیاز ویژه برای کودک می‌شود، ولو اینکه به سن تکلیف شرعی نرسیده باشد.

نتیجه آنکه که طبق نظر آئین کاتولیک، کودکی که به سن تمییز نرسیده، دارای آگاهی و علم است؛ البته از نخستین لحظات تولدش، آگاهی او در حال رشد است و این‌گونه نیست که آگاهی او در بدو تولد با آگاهی او در مدت زمانی بعد، یکسان باشد. پس کودکان از بدو تولد دارای علم و آگاهی هستند. از لزوم غسل تعمیم نتیجه‌ای که گرفته می‌شود این است که کودک در این زمان آگاهی و علم او آغاز می‌شود و مؤید آن هم این بود که لازمه‌اش داشتن ایمانی ناقص است؛ نه اینکه عامل اخلاقی در آن سن باشد. نوزاد از اینکه عامل اخلاقی باشد، تخصصاً از موضوع بحث خارج است. لازم به ذکر است که آگاهی و علم شرط لازم است، ولی کافی نیست.

۳-۲-۲. قدرت

قدرت در لغت به معنای توانایی خاصی از بدن یا ذهن فرد است (مشیری، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۶۰۸). با توجه به این تعریف می‌توان قدرت را به دو بخش تقسیم کرد: ۱. قدرت بر فعل؛ ۲. قدرت ذهنی (منظور قدرت بر تشخیص خوب و بد است).

۳-۲-۱. قدرت بر فعل

همان‌طور که در تعریف گذشت، قدرت بر فعل، یعنی اینکه شخص بتواند کاری را انجام دهد و یا ترک کند. در باب قدرت بر فعل، می‌شود داستان حضرت آدم و حوا را مطرح کرد؛ چراکه قدرت بر ترک و انجام آن عمل را داشتند، لکن انجام را برگزیدند. «و یَهْوَهُ خدا آدم را امر فرموده، گفت: از همه درختان باغ بی‌مانعت بخور، اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری؛ زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد» (پیدایش، ۲: ۱۶-۱۷). در اینجا خداوند آدم را از خوردن درخت معرفت نیک و بد منع کرد؛ لکن او و حوا از آن خوردند. پس قدرت بر انجام و ترک فعل داشته‌اند. لذا وضعیت انسان‌ها نیز همین‌گونه است؛ یعنی تمام انسان‌ها قدرت بر انجام یا ترک فعل دارند. باید توجه داشت که خداوند بر هیچ غیرممکنی

عامل اخلاقی لحاظ شود؟ در پاسخ باید گفت: آدمیان به‌عنوان مخلوقات عاقل و مختار باید با انتخابی آزاد و دوست داشتن خیر برتر، به سوی سرنوشت نهایی‌شان حرکت کنند (مفتاح و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۲۵) و گذشت که انسان زمانی به این تشخیص می‌رسد که به قوه تمییز رسیده باشد.

۳-۴. آزادی

آزادی در لغت به معنای قدرت بر انجام کاری است، بدون اینکه شخصی مانع او شود (مشیری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۳۳۳). آزادی عبارت است از قدرت عمل کردن یا نکردن، انجام دادن این یا آن؛ نیز انجام اعمال آگاهانه با مسئولیت خود شخص؛ سرچشمه این قدرت از خرد و اراده شخص است. این آزادی زمانی به کمال می‌رسد که به سوی خدا سوق داده شود. تا زمانی که با کمال نهایی‌اش که خداوند است، پیوند برقرار نکرده باشد، در این صورت امکان انتخاب بین خیر و شر و در نتیجه امکان رشد در کمال و یا سقوط در گناه وجود دارد. آزادی، اعمال انسانی را مشخص می‌کند و اساس ستایش و نکوهش، فضیلت و معصیت است (مفتاح و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۴۸۵). همان‌طور که در این فراز از کتاب مقدس اشاره شده است: «اما از درخت معرفت نیک و بد زنه‌ار نخوری؛ زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد» (پیدایش، ۲: ۱۷) دلالت بر این دارد که آزادی انسان محدود است و هر فعلی که توانست را نباید انجام دهد؛ چراکه وابسته به خالق خویش است، و در پرتوی قوانین خلقت و معیارهای اخلاقی باید افعال خودش را تنظیم کند (مفتاح و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۴۳). پس انسان ذاتاً آزاد آفریده شده (همان، ص ۵۶۲)، اما آزادی انسان محدود و خطاپذیر است. آزادی انسان به معنای انجام دادن هر چیزی نیست (همان، ص ۴۸۶-۴۸۷). آزادی باعث می‌شود انسان، تا آنجا که اعمال او ارادی هستند، مسئول اعمال خودش باشد (همان، ص ۴۸۵) و اینکه کتاب مقدس و تعالیم کلیسا، درباره جهنم تأکید دارند، به خاطر آن مسئولیتی است که انسان را موظف می‌کند، آزادی‌اش را در راه سرنوشت ابدی‌اش به کار گیرد (همان، ص ۳۱۰). حال باید دید انسان از چه زمانی آزادی‌ای دارد که در مسیر سرنوشت ابدی اوست؟ در پاسخ باید گفت: انسان ذاتاً آزاد است. اما آن آزادی‌ای که منجر به رفتاری می‌شود که در راستای سرنوشت ابدی اوست، لازمه‌اش داشتن قوه تمییز است؛ چراکه انجام گناه و یا انجام عبادت که در بستر آزادی داشتن اتفاق می‌افتد، لازمه‌اش فهمیدن خیر و

بحث اعتراف به گناهان است، که به فرمان کلیسا، هریک از مؤمنان بعد از رسیدن به سن تمییز، متعهد است که حداقل سالی یک بار صادقانه به گناهان اعتراف کند (مفتاح و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۴۱۶). در اینجا به وضوح می‌توان پی برد که لازمه اینک، کودک در سن تمییز، اعتراف به گناهان کند، این است که او، خوب و بد را درک کرده و قدرت تشخیص بین آن دو را در سن تمییز داشته باشد. از همین‌جا معلوم می‌شود که قدرت بر تشخیص بین خوب و بد و خیر و شر نیز متوقف به بحث تمییز است.

۳-۳. اختیار

اختیار در لغت به معنای کاری را با اراده خود انجام دادن است (مشیری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۳۳۵). با توجه به فرازهای کتاب مقدس به روشنی معلوم است که انسان ذاتاً مختار است. در ذیل به چند فراز از کتاب مقدس که مربوط به اختیار داشتن انسان است اشاره می‌شود: «آن‌گاه پولس و برنابا دلیر شده گفتند: واجب بود کلام خدا نخست به شما لقا شود. لیکن چون آن را رد کردید و خود را ناشایسته حیات جاودانی شمردید همانا به سوی امت‌ها توجه نماییم» (اعمال رسولان، ۱۳: ۴۶). اینکه گفته می‌شود «چون آن را رد کردید» دلالت بر این دارد که اختیار داشته‌اند. «ای گردنکشان که به دل و گوش نامختونید شما پیوسته با روح‌القدس مقاومت می‌کنید چنان‌که پدران شما همچنین شما» (همان ۷: ۵۱) همچنین این فراز دلالت بر این دارد که چون اختیار داشته‌اند در برابر روح‌القدس مقاومت می‌کردند.

این فرازها تماماً به اختیار داشتن انسان دلالت دارد. این انسان است که با اختیار خودش زندگی‌اش را شکل می‌دهد (مفتاح و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۴۸۵). اگر کسی اختیار انسان را نپذیرد، لاجرم ملزم به پذیرش این خواهد بود که هیچ‌یک از اعمال انسان‌ها، هرگز صواب و هیچ‌یک هرگز خطا نیست (ادوارد مور، ۱۳۸۸، ص ۳۸۵-۳۹۹). حال باید دید انسان از چه زمانی صاحب اختیار است؟ لازم به ذکر است، کسی که از روی جهل اقدام به کاری می‌کند، مسئول نیست و مؤاخذه هم نمی‌شود (اتکینسون، ۱۳۹۱، ص ۱۵۵)؛ چراکه بیان شده، آگاهی و علم، اولین شرط عاملیت اخلاقی و به‌تبع آن مسئول اخلاقی بودن است. باید توجه داشت ممکن است انسان در برابر کاری مجبور شود، لکن اختیار که ذاتی انسان است از او زائل نمی‌شود. حال باید دید از چه زمانی این اختیار او موجب می‌شود که

شر و خوب و بد است. این هم در سنی اتفاق می‌افتد، که شخص توانایی تشخیص بین خیر و شر را داشته باشد. در نتیجه بحث آزادی نیز به بحث تمییز گره خورده و بعد از روشن شدن سن تمییز معلوم می‌شود، این آزادی مدنظر از چه زمانی خواهد بود.

۳-۵. تمییز

تمییز در لغت به معنای توانایی تشخیص خوب است (مشیری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۳۰)، که علی‌القاعده تشخیص خوب، متوقف بر شناخت خوب و بد با هم است. پس منظور از تمییز، قوه تمییز (همان، ص ۹۱۹) بین خوب و بد است.

لازم به ذکر است، طبق آئین کاتولیک آئین تعمیم، قبل از سن تمییز کودک، انجام می‌شود. اما آئین‌های دیگری در آئین کاتولیک وجود دارد، که در سن تمییز انجام می‌پذیرد. مانند آئین اعتراف (بطرس غوری، ۱۸۷۹، ص ۵۸۶) و همچنین آئین تأیید یا تثبیت ایمانی (مفتاح و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳۶۲). باید توجه داشت، طبق آئین کاتولیک ملاک در اینکه یک کودک ملزم به حفظ شریعت شود، سن تمییز است (بطرس غوری، ۱۸۷۹، ص ۱۲۶). حال باید دید قوه تمییز در یک کودک از چه زمانی است؟ در پاسخ باید گفت: زمانی که کودک بین خیر و شر را تشخیص دهد؛ برای نمونه، به قبح کذب پی برده باشد. در این زمان است که او ملزم به رعایت شریعت خواهد بود (همان، ص ۵۸۶). حال از چه سنی کودک بین خیر و شر را تشخیص می‌دهد؟ در پاسخ باید گفت: با توجه به اینکه از نظر آئین کاتولیک، امکان دارد یک کودک قبل از اینکه به سن هفت سال برسد، قوه تمییز داشته باشد (همان، ص ۱۲۶)، با این حال آن سنی را که یک کودک می‌تواند بین خیر و شر و خوب و بد را تشخیص دهد، هفت سالگی اعلام می‌کنند. لذا می‌گویند: شخص در این سن باید سالی یک مرتبه اعتراف داشته باشد (همان، ص ۵۸۶). در نتیجه یک کودک از سن هفت سالگی به قوه تمییز می‌رسد و می‌تواند بین خوب و بد را تشخیص دهد، و بین دختر و پسر در این مورد تفاوتی وجود ندارد.

۳-۶. بلوغ

بلوغ در لغت به معنای بالغ شدن است (مشیری، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۰۷۲). با توجه به اینکه *اکوئیناس* اینچنین بیان می‌کند که کودک، حتی در کودکی می‌تواند به بلوغ معنوی برسد و چه بسیار

کودکانی که به واسطه قوت روح القدس، بالغ شده‌اند و حتی خوششان به زمین ریخته است (مفتاح و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳۸۱)، که منظور از بلوغ در اینجا قطعاً بلوغ جسمی نیست؛ بلکه او به لحاظ روحی بالغ شده است. پس می‌توان نتیجه گرفت کودکان می‌توانند قبل از اینکه به سن بلوغ جسمی برسند، بلوغ روحی کسب کنند و در پی آن بتوانند به سوی کمال خود حرکت کنند. بنابراین بلوغ دو قسم است:

۱-۳-۶. بلوغ جسمی یا طبیعی

بلوغ جسمی یا طبیعی همان سنی است که در بدن انسان تغییراتی فیزیکی اتفاق می‌افتد؛ که باعث رشد سریع اندام‌های انسان می‌شود و با توجه به مناطق و شرایط و افراد مختلف، متفاوت خواهد بود. در آئین کاتولیک، سنی را که برای بلوغ در نظر گرفته‌اند، از سیزده تا شانزده سالگی است (میشل، ۱۳۷۷، ص ۹۴) و فرقی بین دختر و پسر در این مورد وجود ندارد.

۲-۳-۶. بلوغ روحانی یا ایمانی

علاوه بر مطالبی که ذکر شد (ر.ک: مفتاح و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳۸۱) در ذیل به فرازی از کتاب مقدس اشاره می‌شود که نشان‌دهنده این است که کودکان قبل از اینکه به سن بلوغ جنسی برسند، مورد توجه هستند و مسائلی در مورد بحث‌های اخروی آنها مطرح می‌شود: «و هر که یکی از این صغار را که به من ایمان دارند، لغزش دهد، او را بهتر می‌بود که سنگ آسیایی بر گردنش آویخته در قعر دریا غرق می‌شد» (متی، ۱۸: ۶). در اینجا بحث ایمان صغار مطرح می‌شود و روشن است که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند. به نظر می‌رسد که برخی از کودکان می‌توانند به شکلی به خدا ایمان داشته باشند؛ حال باید بررسی شود آیا برای اینکه انسان، عامل اخلاقی باشد شرط بلوغ نیاز است یا خیر؟ و کدام بلوغ مدنظر است؟

در اینکه انسان از چه زمانی عامل اخلاقی محسوب می‌شود، با نگاهی به آموزه‌های آئین کاتولیک می‌توان به نتیجه رسید. یکی از آئین‌های مسیحی، تثبیت است که برای دریافت کامل فیض تعمیدی، ضروری است (مفتاح و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳۷۵). طبق این آئین که با اختلافی جزئی بین کلیسای شرق و غرب (همان، ص ۳۷۶) برگزار می‌شود؛ انسان بعد از تعمیم، باید تأیید و تثبیت شود، تا ورود او به مسیحیت کامل شود. در اینجا انسان با اینکه هنوز به

۴-۴. آزادی

از نظر امامیه و آئین کاتولیک آن سنی که آزادی انسان همراه انتخاب هدفمند، و در راستای سرنوشت ابدی اوست، و منجر به کسب فضیلت و رذیلت خواهد شد، سن تمییز است که از هفت سالگی شروع می‌شود.

۴-۵. تمییز

از نظر امامیه و آئین کاتولیک، قوه تمییز زمانی برای کودک حاصل می‌شود که توانایی تشخیص بین خیر و شر را داشته باشد و این تشخیص نزد امامیه، در دختر شش سالگی و در پسر هفت سالگی است و نزد آئین کاتولیک سن تمییز است که در هفت سالگی باشد و بین دختر و پسر هم تفاوتی وجود ندارد.

۴-۶. بلوغ

از نظر امامیه این شرط در عاملیت اخلاقی انسان دخیل نیست و از نظر آئین کاتولیک نیز بلوغ جسمی در عاملیت دخیل نیست؛ لکن بلوغ ایمانی که همان تمییز باشد، در عاملیت اخلاقی انسان داخل است.

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان گردید در شرایط عامل اخلاقی امامیه باید گفت آگاهی و علم لازم است، اما کافی نیست. قدرت و اختیار و آزادی از شرایط عامل اخلاقی است، که عامل اخلاقی باید واجد آنها باشد. در مورد شرایط عامل اخلاقی آئین کاتولیک نیز به همین صورت است. لکن تنها در مورد بلوغ و تمییز است که دارای اختلاف هستند؛ به این صورت که از نظر امامیه، بلوغ جزء شرایط نیست؛ ولی از نظر آئین کاتولیک، بلوغ ایمانی از شرایط عاملیت اخلاقی است. در بحث تمییز، در اصل آن بین امامیه و آئین کاتولیک اشتراک وجود دارد، ولی در محتوای آن اختلاف است. به این صورت که در امامیه سن تمییز بین دختر و پسر متفاوت است؛ دختران شش سال و پسران هفت سال، اما در آئین کاتولیک بین دختر و پسر در سن تمییز، تفاوتی وجود ندارد و هفت سال است. در تعریف عامل اخلاقی هم می‌توان با توجه به شرایط، این‌گونه مطرح کرد؛ موجودی است که عالم به فعل در حال انجام باشد، و قدرت تشخیص بین خوب و بد را نسبت به فعل در حال انجام داشته باشد.

سن بلوغ طبیعی نرسیده است؛ لکن به سن بلوغ ایمانی، که تمییز باشد، رسیده است. لذا باید توجه داشت؛ بین بلوغ جسمی و بلوغ ایمانی فرق است (همان، ص ۳۸۰). سنی را که برای دریافت آئین تثبیت بیان کرده‌اند، طبق سنت لاتینی، سن تمییز است (همان). پس می‌توان این نتیجه را گرفت که کودک وقتی به سن تمییز می‌رسد و پذیرای آئین تثبیت می‌شود، عامل اخلاقی است، ولو اینکه هنوز به سن بلوغ جسمی نرسیده است. پس از اینجا ربط بین بلوغ ایمانی و بحث تمییز به روشنی معلوم می‌شود.

۴. تطبیق و مقایسه بین این دو

۴-۱. آگاهی و علم

از نظر امامیه و آئین کاتولیک، این شرط با اینکه لازم است؛ اما کافی نیست. به عبارت دیگر، تنها با وجود این شرط، عامل اخلاقی بر شخص صادق نخواهد بود؛ بلکه از شروط لازم است که هر عامل اخلاقی ای باید آن را داشته باشد، والا عامل اخلاقی نخواهد بود. از این‌رو از منظر امامیه و آئین کاتولیک آگاهی و علم به‌عنوان شرط مستقل برای عامل اخلاقی لحاظ نمی‌شود، بلکه شرط لازم است همان‌طور که توضیح داده شد.

۴-۲. قدرت

از نظر امامیه و آئین کاتولیک منظور از قدرت، قدرت بر تشخیص خوب و بد است، و این حداقل مسئله است؛ زیرا شخص می‌تواند علاوه بر قدرت بر تشخیص خوب و بد، به لحاظ فیزیکی نیز، این قدرت را در عمل به منصفه ظهور برساند. با این تفاوت که از نظر امامیه در هفت سالگی، کودک قدرت بر تشخیص بین خوب و بد را دارد و در آئین کاتولیک زمانی است که کودک به سن تمییز برسد. البته بیان شد که از نظر آئین کاتولیک، سن تمییز نیز از هفت سالگی محقق می‌شود.

۴-۳. اختیار

از نظر امامیه و آئین کاتولیک، اختیار به‌هیچ‌وجه از انسان زائل‌شدنی نیست، ولو اینکه جبر جبری وجود داشته باشد. حال آنکه اختیار از بدو تولد در انسان نهفته است، اما اختیاری که مستلزم ثواب و عقاب و همراه اراده آزاد انسان و در راستای سرنوشت نهایی او خواهد بود، اختیاری است که از سن هفت سالگی اعمال می‌شود؛ چراکه در این سن است که قدرت تشخیص بین خوب و بد در انسان شکل می‌گیرد.

مفتاح، احمدرضا و دیگران، ۱۳۹۳، *تعالیم کلیسای کاتولیک*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

مک‌گراث، آلیستر، ۱۳۹۳، *درسامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، چ دوم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

میشل، توماس، ۱۳۷۷، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

وان وورست، رابرت ای، ۱۳۹۳، *مسیحیت از لابه‌لای متون*، ترجمه عباس رسول‌زاده و جواد باغبانی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

منابع.....

اتکینسون، آر. اف، ۱۳۹۱، *درآمدی به فلسفه اخلاق*، تهران، هرمس.

ادوارد مور، جورج، ۱۳۸۸، *مبانی اخلاق*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

آزادیان، مصطفی، ۱۳۹۵، *دلالت اخلاقی زیستن از دیدگاه امامیه و آئین کاتولیک*، رساله دکتری، ادیان و عرفان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

آگوستین، اورلیوس، ۱۳۸۲، *اعترافات آگوستین قدیس*، تهران، پیام امروز. بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۵ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه البعثة.

بطرس غوری، یوحنا، ۱۸۷۹م، *مختصر اللاهوت*، بیروت، المطبعة العمومية الكاثولیکية.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵، *فلسفه حقوق بشر*، چ ششم، قم، اسراء. حسینی زبیدی، محمدمرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر.

خواص، امیر و دیگران، ۱۳۸۸، *فلسفه اخلاق*، چ هشتم، قم، دفتر نشر معارف. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت نامه دهخدا*، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دار الشامیه.

رسول‌زاده، عباس و جواد باغبانی، ۱۳۸۷، *ابوکریفای عهد عتیق*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

—، ۱۳۸۹، *فتاوح مسیحیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۷ق، *من لایحضره الفقیه*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی المطبوعات.

طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۹۰، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

—، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الأحکام*، تحقیق سیدمحمدباقر خراسان، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

عمید، حسن، ۱۳۸۷، *فرهنگ فارسی عمید*، چ بیست و نهم، تهران، امیرکبیر. فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب‌العین*، چ دوم، قم، هجرت. قربانیان، صالح، ۱۳۹۷، *عامل اخلاقی و گستره آن در اخلاق اسلامی و اخلاق سکولار*، رساله دکتری، مدرسه معارف اسلامی، گرایش اخلاق اسلامی، قم، دانشگاه معارف اسلامی.

کتاب مقلد، ۱۹۹۶م، ترجمه قدیم، بی‌جا، انتشارات ایلام. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *کافی*، قم، دارالحديث.

مشیری، مهشید، ۱۳۸۸، *فرهنگ اطلس*، چ دوم، تهران، آریان ترجمان. مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۳، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصطفی، ابراهیم و دیگران، ۱۹۸۹م، *المعجم الوسيط*، استانبول، دارالدعوه. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۷، *فلسفه اخلاق*، چ سی‌ام، تهران، صدرا. معلوف، لوئیس، ۱۳۶۲، *المنجد*، قم، اسماعیلیان.

معین، محمد، ۱۳۸۸، *فرهنگ معین*، چ بیست و ششم، تهران، امیرکبیر.